



Introduction and Analysis of Hussainiya, an Educational-Ritual Collection by Jowzaa-e Natanzi

Saba Jalili Jashn abadi*

Abstract

Teaching religious beliefs to children is an example of ritual literature. This kind of education is found in different historical periods and among most nations. Hussainiya is a collection by Abu Turab Ibn Hassan Hosseini, nicknamed Jowzaa-e- Natanzi, a Shiite poet of the end of the thirteenth century AH. He wrote the book for his eight-year-old son, Hussein, and named the collection Hussainiya after him. This work is in the form of Masnavi, has the rhythmic structure of “Moftaelon Moftaelon Faaelon”, and contains more than 1300 verses. Its only Manuscript numbered 1531 is available in the library of the Faculty of Theology of Ferdowsi University of Mashhad. This work is a unique example of the educational-ritual collections of the Sheikh sect in the Qajar era that has been unknown, and needs to be introduced and analyzed. The results of this study show that Abu Turab Hussein follows the founders of the Sheikh sect Ahmad Ehsaei and Muhammad Karim Ibn Ibrahim in the tradition of *farzand-nameh-nevisi* (writing for one’s child). He uses rhetorical tools such as the title of the book; keeping the attention of the readers; being proud of their religious ancestors; benefiting from anecdotes, allegories, and similes; and using a sincere, fatherly and critical tone to teach his son lessons in the field of theology, prophecy, Imamology, Shiism, and moral principles.

Keywords: Hussainiya, Jowzaa- Natanzi, Ritual Literature

* Assistant Professor in Persian Language and Literature, University of Payame-Noor, Tehran, Iran, sabajalili62@gmail.com

How to cite article:

Jalili Jashn abadi, S. (2022). Introduction and Analysis of Hussainiya, an Educational-Ritual Collection by Jowzaa-e Natanzi. *Journal of Ritual Culture and Literature*, 1(1), 65- 84. DOI: [10.22077/JCRL.2022.4737.1013](https://doi.org/10.22077/JCRL.2022.4737.1013)



Copyright: © 2022 by the authors. *Journal of Ritual Culture and Literature*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

معرفی و تحلیل حسینه؛ منظومه‌ای آموزشی - آیینی از جوزای نطنزی

صبا جلیلی جشن‌آبادی *

چکیده

آموزش اعتقادات مذهبی به فرزندان، یکی از نمونه‌های ادب آیینی است. این گونه آموزش، در ادوار تاریخی و در میان بیشتر ملل وجود دارد. حسینه منظومه‌ای است از ابوتراب بن حسن حسینی، متخلص به جوزای نطنزی شاعر شیعی پایان سده سیزدهم هجری قمری. جوزا، این کتاب را برای فرزند هشت ساله‌اش حسین سرود و به همین دلیل، نام حسینه بر آن نهاد. این اثر در قالب مثنوی، به وزن مفتعلن مفتعلن فاعلن و نزدیک به ۱۳۰۰ بیت است و تنها نسخه آن به شماره ۱۵۳۱ در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد موجود است. این اثر، نمونه‌ای کم‌نظیر از منظومه‌های آموزشی - آیینی فرقه شیخیه در دوره قاجار است که تاکنون ناشناخته بوده است و علاوه بر معرفی، نیازمند تحلیل است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که ابوتراب حسینی، با پیروی از سنت فرزندان‌نامه‌نویسی - همچون بنیان‌گذاران فرقه شیخیه، احمد احسایی و محمدکریم بن ابراهیم - و استفاده از شگردهای بلاغی همچون عنوان، نگسستن از مخاطب، تفاخر به اجداد دینی، بهره از حکایت، تمثیل، تشبیه و لحن‌های صمیمانه، پدران و منتقدان، معارف حوزه خدانشناسی، نبوت، امام‌شناسی و شیعه‌شناسی و اصول اخلاقی را به فرزندش منتقل کرده است.

کلید واژه‌ها: ادبیات آیینی، حسینه، جوزای نطنزی.

۱. مقدمه

ادبیات آیینی (Ritual literature) از نظر ساختار لفظی و نمای بیرونی و به کارگرفتن انواع شگردهای هنری و آرایه‌های لفظی و معنوی با سایر انواع ادبی رایج در زبان فارسی تفاوتی ندارد. آنچه ادبیات آیینی را از دیگر انواع ادبی متمایز می‌سازد، شاکله معنوی و بار محتوایی آن است. هر متن منظوم یا مثنوی که به گونه‌ای تحت تأثیر آموزه‌های وحیانی کتب مقدس، تاریخ ادیان و پیشوایان دینی و آموزه‌های آنان، پایبندی به مناسک و... باشد، ذیل ادبیات آیینی قرار می‌گیرد. «شعر آیینی هم گونه‌ای از شعر متعهدانه است که از جهت معنایی و محتوایی، رنگ دینی دارد و از آموزه‌های وحیانی، فرهنگ، عترت و ولایت و تاریخ اسلام سرچشمه می‌گیرد. مناسبت‌های مذهبی، ستایش چهره‌های دینی، توجه به مقوله‌های مقدس و ملکوتی و تزکیه و تهذیب نفس انسانی در هسته مرکزی شعر مذهبی قرار دارد» (اکرمی و خاکپور، ۱۳۹۰: ۳۸). تربیت دینی فرزندان از آیین‌های کهن همه ملل و ادوار تاریخی است که کتب مقدس نیز به آن بسیار تأکید دارد: «یا ایها الذین امنوا قوا انفسکم و اهلیکم» (قرآن، تحریم: ۶). قرآن، فرزند نیک را زینت دنیای مادران و پدران و خوبی ماندگار دانسته است: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً» (قرآن، کهف: ۴۶). در قرآن نمونه‌هایی از وصایای دینی پیامبران به فرزندان آمده است: «و وصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن و انتم مسلمون» (قرآن، بقره: ۱۳۲). پادشاهان، فرمانروایان، نویسندگان، شاعران و عارفان بسیاری نیز در گذشته، در حوزه آموزش اعتقادات مذهبی خود به فرزندان، رساله‌ها و خطابه‌هایی داشته‌اند که نشان‌دهنده حضور پررنگ ادبیات آموزشی - آیینی در ادبیات فارسی است.^۱

۲. ضرورت پژوهش

با توجه به پیشینه کهن نوشتن آثار آموزشی - آیینی برای فرزندان، هدف این پژوهش، متن‌شناسی اثری تعلیمی و ناشناخته متعلق به دوره قاجار است. با تحلیل و بررسی «حسینه» می‌توان به شیوه آموزش اصول اعتقادی شیعه در قالب اثری منظوم مناسب با سن کودکان دست یافت. تحلیل این اثر می‌تواند گوشه‌ای از معتقدات فرقه‌ای از شیعه (شیخیه) را در پایان سده سیزدهم ترسیم و شیوه آموزش اعتقادات مذهبی یکی از ادیبان شیعی دوره قاجار را فراهم کند. جوزا همچون پیشوایان شیخیه، احمد احسایی و محمدکریم بن ابراهیم کرمانی، در آموزش اعتقادات شیعه (شیخیه) به فرزند تعمّد خاصی دارد. احسایی که بنیانگذار شیخیه است، کتاب‌های زیارات و حدیث خلق السماء را برای پسرش نوشت. محمدکریم بن ابراهیم کرمانی نیز کتاب‌های تنبیه‌الادباء فی علم‌الاملاء، صرف و نحو فارسی، التذکره فی النحو و تأویل الأحادیث را برای پسرانش محمدرحیم و محمد نوشت (جلیلی جشن‌آبادی، ۱۳۹۹: ۱۱۶).

در حوزه اعتقادی شیعه، کتاب‌هایی پیش از زمان جوزا و پس از عصر او وجود داشته است؛ مانند *خصائص الأئمة الاثنی عشر* یا *خصائص امیرالمؤمنین علی (ع)* که محمدبن حسین شریف‌الرضی (۳۵۹-۴۰۶ ق) به درخواست فرزندش نوشت (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۱۳: ۶۸۷). *کشف‌المحجج لثمره المهججه* از علی بن موسی ابن‌طاووس (۵۸۹-۶۶۴ ق) که فصل‌های کوتاهی است در پند و اندرز به پسر هفت‌ساله‌اش محمد، در توجه دادن او به امور دینی و اعتقادی است (همان، ج ۲۶: ۳۷۲). آثار علامه‌حلی مانند *نهج‌المسترشدين فی اصول الدین*، *تسلیک النفس الی حظیره‌القدس و نهایه المرام فی علم الکلام* برای فرزندش فخرالمحققین، *حججه‌الإمامیه* از محمدجعفر بن محمد تبریزی که در سال ۱۲۷۲ هجری قمری در اثبات امامت به درخواست فرزندش احمد نوشت (همان، ج ۱۲: ۶۰۰). *مجمع‌الأدیان* از محمدحسن بن ابراهیم مشک‌آبادی (۱۲۷۳-۱۳۶۳ ق) که گفتگویی است درباره امور مذهبی و اعتقادی بین پدر و فرزندش به روش پرسش و پاسخ (همان، ج ۱۵۴: ۲۸). *التحفة الجوادیه فی المناقب المهدویه* (سده ۱۴ ق) از محمدجواد بن عباس صافی گلپایگانی که منشآت مسجع و مقفی در فضایل معصومین خصوصاً امام‌زمان است و در سال ۱۳۴۸ برای فرزندش لطف‌الله به رشته تحریر درآورد (همان، ج ۷: ۲۵۵). *الکنز الجلی لولدی علی* از آیت‌الله هادی نجفی در دوره کنونی (نجفی، ۱۳۸۸) که همه آثار ذکرشده، نمونه‌هایی از رساله‌های آموزشی-آیینی هستند که برای فرزند نوشته و سروده شده‌اند.

۳. پیشینه پژوهش

در بعضی منابع به زندگی جوزای نطنزی اشاره‌هایی شده است که از آن جمله می‌توان به *الذریعه الی تصانیف الشیعه* (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ق)، تاریخ‌کاشان (کلانترضرابی، ۲۵۳۶)، فرهنگ سخنوران (خیام‌پور، ۱۳۶۸)، تذکره شاعران نطنز از دیرباز تاکنون (دهقانیان، ۱۳۸۸) و نامه کاشان (عاطفی، ۱۳۹۰) اشاره کرد. مقاله‌ای نیز با عنوان «معرفی مطلع‌الأنوار جوزای نطنزی و سبک‌شناسی آن» (حمیدی و سلیمانی، ۱۳۹۶) نوشته شده است که نویسندگان به معرفی و سبک‌شناسی نسخه خطی *مطلع‌الأنوار* این سراینده پرداخته‌اند و در این بررسی‌ها، به منظومه حسینیّه او اشاره‌ای نیز نشده است.

۴. معرفی حسینیّه و ناظم آن

حسینیّه منظومه‌ای است بر وزن مفتعلن مفتعلن فاعلن و در بحر سریع مسدّس مطوی، نزدیک به ۱۳۰۰ بیت در ستایش خدا و پیامبر بزرگ و پیشوایان پاک و همچنین بیان اصول و فروع دین و پند و نصیحت و ستایش ناصرالدین‌شاه قاجار. جوزا این منظومه را برای پسر هشت‌ساله‌اش میرسیدحسین حسینی و توصیه به او نوشت. او در این اثر به مخزن‌الأسرار نظامی و *تحفه‌الأحرار* جامی نظر داشته است. در *تحفه‌الأحرار* نیز جامی با فرزند چهارساله خود سخن می‌گوید. از حسینیّه، تنها نسخه‌ای به شماره ۱۵۳۱ در کتابخانه‌الهیات دانشگاه

فردوسی مشهد موجود است. نسخه مذکور، در ۵۹ برگ، به خط نستعلیق ریز و بسیار خوانا و تمیز است. هر صفحه ۱۲ بیت دارد و تنها در برگ‌های ۳ و ۴، خط خوردگی‌های کاتب یا سراینده اثر دیده می‌شود. عنوان مباحث، به رنگ شنگرفی نوشته شده است. در حواشی این نسخه، غزلیات و چند بند در مصیبت امامان شیعه نیز آمده است. در برگه رویین نسخه، سال ۱۳۲۱ نوشته شده است.

مبنای رسم الخط این نسخه بر پیوسته‌نویسی است: اتصال حروف اضافه به متمم: «تا که بخوانیش تو در روزگار / کز پدرت هست بتو یادگار» (جوزای نطنزی، بی‌تا، گ. ۱۰) و «هرچه بکردم بشماها حلال / تا بقیام است چو خل کل حال» (گ. ۲۵)؛ اتصال حروف ندا به حرف پس از خود: «ایکه حسینی و توئی هوشمند» (گ. ۱۰)؛ اتصال آن و این به واژه پس از خود: «گفت چو جبریل هم او اینجواب» (گ. ۲۳)؛ اتصال چنان و چنین و هیچ به واژه پس از خود: «گفته همین انکه بما رهبر است / بهر چنانکس که هم او حیدر است» (گ. ۱۹)، «نامده عارف بخدا هیچکس / جز من و تو ایکه علیی و بس» (گ. ۱۹)؛

اتصال لم، به یزل: «آنکه خدا هست و بود لمیزل / خلق همین چار نمود از ازل» (گ. ۳۹). از دیگر ویژگی‌های رسم الخطی نسخه، نوشتن ک به جای حرف گ است: «واصف تو کشته علی ولی / کاو چو بهمام بکفتا جلی» (گ. ۹۰). آوردن ضمیر او برای واژه‌های بی‌جان: «نیست هم اشرف چو کتابی ازو / معجز جدت بود از رب هو / کر که تو خوانی چو یک آیه از آن / معنی او فهم بکن هر زمان» (گ. ۱۱). برخی از عیوب قافیه نیز در منظومه وجود دارد: «گه تو بدادی به پدر فحش‌ها / آمده در قلب ابت مهرها» (گ. ۹) که عیب شایگان یا ایطای جلی (قافیه کردن نشانه‌های جمع) دارد و نیز «بعد بفرموده خدای مجید / سیر در آنها همه خلقان کنید» (گ. ۲۹).

ابوتراب بن الحسن جوزای نطنزی در اوان دوره فتحعلی شاه قاجار (دوره پادشاهی او از دوم بهمن ۱۱۷۶ تا ۱۲۱۳ هجری خورشیدی برابر با ۱۲۱۲ تا ۱۲۴۹ هجری قمری است) در روستای چیمه - از روستاهای کوهستانی نطنز در مسیر ایبانه - زاده شد. او در اشعارش جوزا تخلص می‌کرد «چراغ خانه دل را ز مهر وی جوزا! اگر خدای پرستی بیا بکن روشن» (حمیدی و سلیمانی، ۱۳۹۶: ۶). در حسینه، تنها در یک بیت از پدرش سخن می‌گوید: «والد من شیخ بر اسلام بود / کرده چو خاقانش مکرر چو جود» (گ. ۱۰۶). از چگونگی زندگی اش آگاهی چندانی در دست نیست. پس از ستایش از ممدوح، به زندگی خود اشاره‌ای می‌کند که با همه اهل و عیال خود، هشت سال در کنج بیابانکی زندگی کرده است و از بسیاری عیال گله می‌کند:

تا که ز ما تنگ بیامد رحیم
پشت سرش را نتوانست دید
بود دل و چشم ز من پر ز خون
آمده در کنج بیابانکی
گوشه نشین گشته چو در کلّ حال
چون که عیالم ببدندی کثیر
رفت و بکرد او همگی را یتیم
تا که چنین گرد هم اندر پدید
تا بشدم زان بلد خود برون
با همه اهل خودم جملگی
تا بکنون رفته سنه هشت سال
گشته چو محروم ز فیض کبیر
(گ. ۱۰۷-۱۰۸)

۴-۱. عقاید جوزا

جوزا شاعری مسلمان و معتقد به دین و پیرو فرقه شیخیه (فرقه‌ای از شیعه امامیه) است. شیخیه گروهی از شیعیان پیرو باورهای شیخ احمد احسائی (زاده ۱۱۶۶- فوت: ۱۲۴۲ هـ.ق) و جانشینان اویند. احسائی در روزگار خود شهرت بسیاری داشت و به طور ویژه در میان خاندان قاجار محبوب بود؛ البته برخی علمای زمانش او را تکفیر کردند. سید کاظم رشتی و محمد کریم خان کرمانی از دیگر پیشوایان این فرقه بودند. بعدها میان این فرقه، شکاف ایجاد شد و به مرور زمان چند مدرسه اصلی میان آنان شکل گرفت: شیخیه کرمان، تبریز و همدان (باقریه). از عقاید مهم شیخیه می‌توان به توجه ویژه به مبحث امامت و جنبه‌های تکوینی مقام امام، واسطه فیض و علل اربعه دانستن پیامبر اسلام (ص) و امامان (ع)، اعتقاد به رکن رابع، باور به جسم هورقلیایی و... اشاره کرد (لواسانی، ۱۳۹۴: ۱۴۳-۱۴۵).

در حسینی، عشق و ارادت ابوتراب حسینی به امامان شیعه به‌ویژه امام علی (ع) و امام حسین (ع) و امام رضا (ع) آشکار است (گ. ۵۹ و ۴۳). در بیان اصول دین، اصل سوم را امامت و اصل چهارم را نیز معرفت شیعیان می‌داند (گ. ۴) و در این کتاب شرح مفصلی از این دو اصل آورده است. در برگ‌های ۱۴ تا ۱۹ منظومه نیز، به ترتیب، نام امامان دوازده‌گانه را به فرزندش می‌آموزد. در مسئله امام‌شناسی، ستیان را اهل کفر و ملعون می‌خواند (گ. ۲۷) و از خلفای سه‌گانه اهل سنت بدگویی می‌کند (گ. ۶۳). جوزا بر اساس حدیثی از امام علی (ع) که می‌فرماید: «أنا صلوه المؤمنین و صیامهم» (گ. ۴۳) چنین می‌سراید:

بلکه بفرمود علی کرام
ای که توئی نور دو چشم تراب
تا که مصلی تو شوی در جهان
هم که تو صائم شوی اندر زمان
کز بر مؤمن چو منم آن صیام
باش غلامی تو از آن بوتراب
(گ. ۴۳)

و دو حکایت از احوال علی (ع) پس از مرگ پیامبر (گ. ۹۳) و سخنان ایشان به هم‌ام در اوصاف بندگان خاص خداوند (گ. ۵۷) آورده است. جوزا، به برکت لقب امام علی (ع) که بوتراب است، بسیار جای‌ها، نام خود را نیز همراه با این لقب می‌آورد (گ. ۹۳). به

فرزندش سفارش می‌کند تا برای امام حسین (ع) عزاداری کند: «گریه بکن بر شه دین زارزار/ تا که سما بر تو شود اشک‌بار/ خوش‌تر ازین کار ندیده تراب/ زانکه کنی گریه به پور تراب» (گ. ۷۸).

استشهاد جوزا به آیات قرآن و احادیث امامان به‌ویژه حضرت علی (ع)، از نمودهای اعتقاد ژرف او به دین و ارادت به امامان است: آیه «و جعلنا بینهم و بین القرى التي بارکنا فیها قرى ظاهرة و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاماً آمین» (گ. ۲۸) را شرح می‌دهد و شرح آیات چون «قالت الأعراب آمنا قل لم تؤمنوا» (گ. ۵۸) و «إن الله اشتری من المؤمنین أنفسهم بأن الله لهم الجنة» (گ. ۷۷) را نیز بیان کرده است. احادیثی چون «أنا مدینه العلم و علی بابها» (گ. ۳۰)، «طلب علم حتی در چین» (گ. ۳۱)، «المؤمن قلیل قلیل قلیل أقل من الکبریت الأحمر» (گ. ۵۵) را نیز آورده است.

۲-۴. ممدوحان جوزا

ابوتراب حسینی، علاوه بر ستایش امامان شیعه، از ناصرالدین شاه قاجار و شخصی به نام محمدرحیم بن کریم بن ابراهیم، فرزند سومین پیشوای شیخیه و ممدوح معنوی شاعر نیز نام برده است: «کاوست وصی بهر اب خود کریم/ آنکه بود نامش محمدرحیم» (گ. ۷۰) نیز: «ای که بدی نام ابر تو کریم/ ای که بتو پور محمدرحیم/ بر تو فدا می‌کنم این جسم و جان/ زان که بدی جان ابر صد جهان» (گ. ۸۹). آنگونه که از حسینه می‌توان فهمید، جوزا انسانی متواضع و خاشع بوده است؛ ولی درعین حال، به اشعارش تفاخر می‌کند. در بسیاری ابیات، با واژه‌های حقیر و ائیم از خود یاد می‌کند (گ. ۳، ۴، ۸۶): «ای که بخوانی تو حسینه را/ یاد بکن ورد و سراینده را/ گر که تراب است هم او بس حقیر/ مطلب او هست همی بس کثیر» (گ. ۲۷). در برخی از عناوین کتاب نیز می‌نویسد: «در وحدت ناطق به عقل کم خود می‌گوید» (گ. ۷۱). جوزا از ممدوحش می‌خواهد که به او التفات کند و این مسئله از اقتدار حوزه پدرانه در نزد فرزند می‌کاهد. درخواست‌هایی که از ناصرالدین شاه دارد: «ای که تویی پادشه این جهان/ بلکه تویی شاه شاهنشهان/ ز آنکه تویی حامی اسلام و دین/ ناصر دین نام تو شد در زمین/ به که کند عرض همین بوتراب/ خدمت آن پادشه کامیاب/ کم نشود قدر ز سایه خدا/ گر که شود ملتفت این گدا» (گ. ۵۲). البته گاهی نیز مناعت طبع دارد (گ. ۱۰۹):

مطلب من نیست ز تو ای شها تا که تکدی کنمت بر ملا
رازق ما و تو بود اجمعین آنکه چو ذوالقوه و باشد متین
خواهش من هست ز جد عظام آنکه کند دولتت ای شه دوام
و هنگامی که عنایت و توجه سلطان ناصرالدین شاه را می‌طلبد، خود و سلطان را غلام درگاه امام رضا (ع) معرفی می‌کند: «پس نظری کن تو به ما ای شها/ تا که شود یار تو جدم

رضا/ گرکه رعیت منم و تو شهی / هر دو غلامیم برآن درگهی» (گ. ۱۱۰)

۳-۴. آثار جوزا

سراینده از اثری به نام *مفتاح الكنوز* که در شش کنز در فضایل و مصائب چهارده معصوم (ع) سروده شده، نام برده است (برگ‌های ۳۷-۴۰ و ۷۶-۷۸) و این اثرش را تالی مثنوی مولوی دانسته است:

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| گرچه مجازيست نه او معنوی | لیک شده همسر آن مثنوی |
| کاوست هم او گفته آن مولوی | تالی او گفته همین منزوی |
| هست درو حکمت و جمله رموز | داده چو ترتیب برو شش کنوز |
| زانکه در او هست تمام رموز | نامش چو مفتاح ابر آن کنوز |
| وز پس او گفته حسینیه را | تا که بگفتم به تو این ماجرا |
| | (همان، گ. ۱۰۹) |

دیوان *مطلع الأنوار*، اثر دیگر او در ستایش امام علی (ع) است. «اشعار او شامل قصاید، ۲۲۰ غزل، ۲۲ قطعه، ۳۶ رباعی، ۱۹ ترجیع‌بند است» (حمیدی و سلیمانی، ۱۳۹۶: ۶). اثر دیگر وی *دیوان دلگشا* است که در هشتم رجب ۱۲۸۷ هجری قمری سروده است. این نسخه خطی به شماره ۱۱۴۰۹۹ به خط نستعلیق در کتابخانه مجلس موجود است. جوزا آرزو داشت که به غزلیاتش چون غزلیات خواجه حافظ تفأل زده شود. او غزلیاتش را به حروف تهجی و برحسب ردیف‌ها مرتب کرده است:

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| اینکه ما گفتیم وی را دلگشا | بهر تقبیح ضمیر مادعی |
| اول ار بگشودنش خواهی اگر | شرح احوالی بگوید از وفا |
| گرچه انصاف اندرین آری تو دست | رحمتی خواهی فرستادن به ما |
| | (جوزا، ۱۲۸۷ق، آغاز نسخه) |

۵. بحث و بررسی

در بررسی و متن‌شناسی این منظومه، ویژگی‌های پیرامنتی (چون عنوان اثر و مقدمه) و ویژگی‌های درون‌متنی بررسی شده است. چون هدف اصلی و غایی در بیشتر متون آموزشی-آیینی تأثیر در مخاطب است، علاوه بر ویژگی‌های پیرامنتی، شگردهای تأثیر در مخاطب نیز بررسی و تحلیل شده است.

۵-۱. بررسی پیرامنتی اثر

نام‌گذاری اثر و انگیزه سرایش: در بررسی پیرامنتی هر اثر، به مقولاتی چون عنوان، مقدمه، سبب تألیف و خاتمه متن توجه می‌شود. برخی معتقدند که عنوان نهادن بر یک اثر هنری، خوانش مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اصلاً اثر هنری در ذات خود

گویا است و نیازی نیست که کلمات یا عبارات مانند برچسب‌هایی بر آن پیوند خورده باشد تا توضیحی به آن بیفزایند. برخی نیز براین باورند که عنوان، به دریافت مخاطب از اثر، یاری می‌رساند و تمهیدی است که آفریننده اثر، برای تأثیر بیشتر در مخاطب به کار می‌برد تا لایه‌های پنهان متن را واکاود (نامور مطلق، ۱۳۸۸: ۷۶). همان‌گونه که نام شخص سبب تفاوت او با دیگران می‌شود، عنوان کتاب نیز به اثر تشخص می‌بخشد و آن را از دیگر آثار متمایز می‌سازد. عنوان هر اثر، کارکردهایی چون تمایزبخشی و هویتی، توصیفی، ارزش‌گذاری ضمنی و جذب‌کنندگی دارد.

در سنت تألیف کتاب و رساله برای فرزندان، برخی نام فرزند را بر کتاب می‌نهند؛ مانند *التقیه المنطقیه* از علی بن محمد جرجانی (۷۴۰-۸۱۶) برای تدریس منطق به فرزندش محمد تقی (درایتی، ۱۳۹۰: ۱۰۳/۹)؛ *الفوائد الضیائیة فی شرح الکافیة* از جامی (۸۱۷-۸۹۷ ق) برای فرزندش ضیاءالدین یوسف (همان: ۴۳۹/۲۴)؛ *الصدریه فی قواعد التحویه، الرساله التقیه* و شمسیه هر سه از محمد بن ابی‌الحسن موسوی (۹۶۳-۱۰۴۳ ق) به ترتیب برای پسرانش صدرالدین، تقی‌الدین و شمس‌الدین (همان: ۶۰۱/۲۱)؛ *التحفة الحسینیة* در فقه از ابراهیم بن یعقوب خراسانی به نام فرزندش حسین (همان: ۳۷۴/۷)؛ *الحمیدیة* (تألیف ۱۳۱۹ ق) از رجب‌علی‌پرپینچی (*parpinči*) برای فرزندش عبدالحمید (همان: ۴۶۶/۱۳) و *العوامل العالیة* از حسین بن عبدالله عونی برای فرزندش علی علاء‌الدین (همان: ۷۱/۲۳).

هدف جوزا در سبب سرایش و نام‌گذاری کتاب این است که یادگاری از او باقی بماند. پیش از تولد پسر پنجم خود، از خداوند خواست تا اگر فرزندش پسر باشد، نامش را حسین گذارد. او برای پنجمین پسرش می‌سراید و فرزندش حسین را خامس فرزندانش می‌داند تا اشاره‌ای لطیف به امام حسین (ع) نیز باشد.

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| می‌بود این باعث نظم کتاب | گوید ازین بعد چو این بو تراب |
| پنج اناثند و پنجی ذکور | آنکه خدا داده به من چند پور |
| کاو چو مسماست به جدش حسین | خامس آنهاست به من نور عین |
| خواهش این کرده تراب فقیر | قبل تولدش ز ربّ خبیر |
| یک پسری نیکنک ز بعد چهار | تا که دهد بهر هم او کردگار |
| نام گرامی که بود او حسین | تا بنهد نام بر آن نور عین |
| کش چو همین نام نهادم به سر | شکر خدا داد حقم این پسر |
| آمده در سن به کون هشت سال | تا که از آن لطف حق ذوالجلال |
| زانکه بود بهر حسینش و داد | نامش حسینیّه تو گویی نهاد |

(گ. ۷)

مقدمه منظومه

جوزای نطنزی، در برگ‌های ۳ و ۴ این نسخه، فهرستی از مطالب ذکرشده در کتاب را در ایاتی پیوسته ذکر کرده است که به‌نوعی مقدمه اثر است و در اصل پس از پایان منظومه

سروده است:

چون که حسینیّه تو شد تمام گویمت این فهرس نیکِ کرام
تا تو بدانی که چه مطلب دروست عمده مقصود بود شخص دوست

او ابتدا اصول دین را برای فرزندش شرح داده است و دین را دارای چهار اصل می‌داند: نخست توحید و خداشناسی (گ. ۲۰-۲۱)؛ دوم پیامبرشناسی؛ (گ. ۱۳، ۲۱-۲۵). سوم امام‌شناسی و چهارم شناخت شیعیان (گ. ۳۱-۳۳). در مقدمه کتاب این‌گونه می‌سراید:

گفته اصول است هم اندر چهار اصل اول معرفت کردگار
ز اصل دویم کرده همی یک بیان کاوست هم اقرار به پیغمبران
ز اصل سیم کرده چو نیکو بیان شاهد او آیه شده در عیان
آن‌که نبی شهر و امامان درند وز بر این خلق همه سرورند
ز اصل چهارم بنموده بیان کاوست همان معرفت شیعیان

جوزا دو اصل امام‌شناسی و شناخت شیعیان را همراه با استنادهای نقلی و عقلی، بیشتر تشریح کرده است. در تفسیر آیه شریفه «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ^۱» (قرآن، سبأ/ ۱۸) «قُرَى ظَاهِرَةً» را نه شهر مکه، بلکه اهل‌بیت و پیک‌ها و ناقلین علم به شیعیان دانسته است که سیر در آن قریه، انسان‌ها را در روزها و شب‌ها در امان می‌دارد (مجلسی، ۲۴: ۱۳۸۷/۲۳۲). جوزا می‌نویسد:

کامده تقدیر چنین زامر ما سیر همه خلق در آن قریه‌ها
بعد بفرموده خدای مجید سیر در آنها همه خلقان کنید
هم به لیالی و هم اندر نهار تا شده ایمن همه در روزگار
(گ. ۲۹)

و در روایتی نیز، راه ورود به اصل دوم را شناخت امامان دانسته است: «أنا مدینه‌العلم و علیّ بابها» را دلیلی نقلی بر اثبات سخن خود می‌داند (گ. ۳۱). جوزا به پیروی از عقاید شیخیه، معاد را ذیل اصول دین به شمار نمی‌آورد. عدل را صفتی از صفات ثبوتی خداوند می‌داند که انسان هنگام اقرار به توحید، به عدل او نیز خستو می‌شود: «عدل یک استی ز صفات کییر/ هست خدا را چو صفاتی کثیر» (گ. ۳۳). در ایاتی نیز، منکر قول کسانی است که معاد را جزو اصول دین دانسته‌اند. او عقیده دارد که هرکه پیامبر را پذیراست و به او ایمان دارد، معاد را نیز باور می‌کند؛ زیرا یکی از سفارش‌های پیامبر است: «هرکه بخوانده است چو اصل آن معاد/ همچو کسی نیست هم اهل سواد» (گ. ۳۵).

گفته ز توحید حسینش پدر
پس ز نبوت بنموده بیان
وز پس اقرار به خیرالبشر
تا که امامان بشناسد حسین
باز بیان کرده ز دین رسول
گفته اصول است هم اندر چهار
تا که بدانند ز کجا شد به در
فرض هم اقرارش بود در عیان
نام برده‌ست ز اثنا عشر
که همه هستند شه عالمین
بهر همه چیز بود آن اصول
اصل اول معرفت کردگار
(گ. ۳-۴)

پس از بیان اصول دین، به فروع دین پرداخته است و آن‌ها را برمی‌شمارد: طهارت که شامل غسل، وضو و مسواک زدن است (گ. ۴۰-۴۱)، نماز و بیان وقت‌های پنج‌گانه آن و تعداد رکعت‌های هر نماز (۴۲-۴۳)، روزه (گ. ۴۳)، خمس و زکات (گ. ۴۴)، حج و آداب آن (گ. ۴۴). جوزا با آگاهی از اینکه کتاب را برای فرزند هشت ساله خود می‌نویسد و باید مختصر باشد، بنای آن را بر اختصار می‌نهد؛ ولی نتوانسته آن را رعایت کند و به تفصیل گراییده است و خود نیز در پایان کتاب (گ. ۴۱) به طولانی شدن آن اعتراف می‌کند:

قصده ناظم نه چنین می‌بود
بود بنایم همه بر اختصار
اینکه حسینیّه چنین گشته است
تا که حسینیّه مفصل شود
همچو به من خواست همان کردگار
خیر بود هر چه خدا خواسته‌ست

۲-۵. بررسی درون متنی اثر

یکی از مشخصه‌های کتاب‌های آیینی برای فرزندان -خصوصاً آموزش اعتقادات- این است که در آن‌ها به اندرز نویسدن و به کار بستن مفاد کتاب توصیه شده است. اندرز نویسدن، در بسیاری از کتاب‌ها و نامه‌هایی که پدران برای فرزندان نوشته‌اند، وجود دارد. در ابتدای کتاب، توصیه می‌کنند تا فرزند، به مفاد کتاب عمل کند؛ زیرا اندرز و نصیحت در ذات خود تلخ و گزنده است و از طرفی، سرشت طبیعت این‌گونه است که پسران به علت غرور و جوانی، پنداشت خود را برتر از پدران می‌دانند؛ بنابراین در رساله‌های آموزشی-آیینی، پدران به‌طور پیوسته، این توصیه را به فرزندان کرده‌اند. امام علی (ع) نیز در نامه خود، به کار بستن اندرزها را سفارش می‌کند: «پسرکم! من تو را از دنیا آگاه کردم و از دگرگون شدنش و از میان رفتن و دست به دست گردیدنش... و برای تو درباره آن‌ها مثال‌ها راندم تا از آن‌ها پند پذیری و دستور کار خویش گیری» (۱۳۸۰: ۳۰۰). جوزا نیز به نویسدن بسیار سفارش کرده است: «ای که حسینی و تویی هوشمند/ بهر تو گوید پدرت چند پند/ هرچه که گوید همه را کن قبول/ نه که کنی پند پدر را به گوش» (گ. ۱۰ و ۱۶) نیز: «ای که حسینی و تویی ارجمند/ گوش بکن از پدرت جمله پند» (گ. ۶۳).
تفاخر به خود و اجداد: علاوه بر تواضع و خشوع سراینده، گاهی در کلام جوزا نوعی

تفاخر نیز دیده می‌شود. بسیاری از فرزندان نامه‌نویسان که دارای نسبی والا و از نسل بزرگان و شاهانند، فرزندان خود را از فرزندان مردم عادی بالاتر دانسته‌اند. ناظم حسیّیه، در بسیاری از ابیات، فرزندش را به‌طور غیرمستقیم متوجه جدّش می‌کند و با این وسیله، به او گوشزد می‌کند که به آبا مفتخر باشد: «گویمت اول ز من این را بدان/ تا بتوانی تو چو قرآن بخوان/ نیست هم اشرف چو کتابی از او/ معجز جدّت بود از رب هو» (گ. ۱۰، نیز گ. ۴۰). همان‌گونه که در قابوس‌نامه نیز عنصرالمعالی، هر از چند گاهی گیلان‌شاه را می‌آگاهاند که از «تخمه ملوک» است (۱۳۱۲: ۲).

تهذیب نفس در منظومه حسیّیه: منظومه حسیّیه، دستورالعملی اعتقادی برای حسین (پسر جوزا) است. جوزا در این منظومه، اندرزهای حوزه تهذیب نفس را در شمایل انسان کامل بیان کرده است تا از تلخی‌های امرونی مستقیم بکاهد:

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| نیست هم انسان به جز آن کسی | کاو چو شبیه است به انسان بسی |
| می‌شود او عامل اعمال شرع | می‌بود او معتقد اصل و فرع |
| خوف ندارند از مردمان | هست ابر خلق چو مهد امان |
| با همه خلق است تِسْم‌کنان | اوست محب بهر همه مؤمنان |
| کبر نبندد چو به خود و آن جلال | خاضع و خاشع بود او کلّ حال |
| خنده بی‌جا نه ابر اوستی | محض خدا می‌بودش دوستی |
| هرچه کند بهر خدا می‌کند | هرچه زند حرف ابر او زند |

(گ. ۸۷)

مهم‌ترین آسیبی که در مسئله تهذیب نفس آدمی تأثیرگذار است، کشش به سوی دنیا و لذت‌های آن است. جوزا، دل‌بستگی به دنیا را می‌نکوهد. این نکته یکی از درون‌مایه‌های اندرزی است که از دیرباز تاکنون در آثار بسیاری از نویسندگان و شاعران وجود داشته است. جوزا در این باره ابیات بسیاری دارد: «پهن مفرما تو به دنیا بساط/ نیست به دنیات چو عیش و نشاط/ کهنه رباطی ست چو دنیای فان/ بر تو بود آن که کنی بار از آن» (گ. ۷۵). برای اثبات سخنان خود، فرزندش را به سرگذشت پادشاهان بزرگی چون جمشید و اسکندر ارجاع می‌دهد: «یک نظری سوی سکندر فکن/ همره وی می‌بندی یک کفن/ بین تو که جمشید چو با خود ببرد/ جز کفنی بیش ابا خود نبرد» (گ. ۷۶). او دنیا را به لاشه مانند کرده است و دنیاپرستان را به سگان (گ. ۸۰).

۳-۵. شیوه‌های تأثیرگذاری بر فرزند

در متون آموزشی-آیینی، نخستین هدف آفریننده اثر تأثیر در مخاطب است. نویسنده، سخنان اندرزی و آموزش تعالیم اعتقادی را با شیوه‌ای بیان می‌کند تا نه تنها تلخ و گزنده نباشد؛ بلکه در دل مخاطب بنشیند. شیوه‌هایی که جوزا برگزیده است، عبارت‌اند از: نگسستن از مخاطب، داشتن لحن پدرانه، تشبیه، تمثیل، حکایت و پاسخ به پرسش‌های احتمالی مخاطب.

نگسستن از مخاطب: سراینده، مخاطب خود را همیشه همراه دارد و به او خطاب می‌کند. این خطاب‌ها یا با بهره‌گیری از ادات ندا و مناداها است یا گزاره‌های پرسشی یا امری. جوزا علاوه بر نام‌گذاری منظومه به نام پسرش، شرح مفصلی از فرایند تولد او - از دوره جنینی تا هشت‌سالگی‌اش - بیان می‌کند. همان‌طور که خود سراینده گفته است، یکی از مطالب این اثر، چگونگی آفرینش و رشد انسان است: «گفته ز خلقت چو تراب آشکار / شاهد او آیه پروردگار» (گ. ۴). جوزا با زبان کودکانه‌ای پسر هشت‌ساله‌اش را متوجه اصل و مبدأش می‌کند و با پرسشی کودکانه، مخاطبش را پذیرای شنیدن پاسخ می‌سازد:

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| گویمت این دم به تو پند و سخن | جان پدر یک دمی این فکر کن |
| بودی ازین پیش تو اندر کجا؟ | کامده زانجا تو همی همچو جا؟ |
| بودی ازین پیش تو اندر عدم | تا که کرم کرد خدای قدم |

(گ. ۶)

کودکان که به مرحله دوم کودکی خود می‌رسند، در پی خودشناسی ابتدایی خود هستند که چگونه متولد شده‌اند. جوزا، به بیان صرف فرایند خلقت انسان بسنده نکرده است و خطابی ویژه به فرزندش دارد که در مخاطب‌شناسی بسیار مهم است. فرایند خلقت را به‌طور اختصاصی، درباره تولد پسرش می‌گوید؛ گویی خاطرات کودکی او را بازگو می‌کند. زمان نطفگی، دوره جنینی، شیرخوارگی، آغاز تکلم تا آغاز آموزش حسین را می‌نویسد:

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| کرده تو را نطفه چو آن کردگار | پشت پدر داد همت او قرار |
| تا که نموده‌ست خدایست کرم | کز پدرت داد چو جا در رحم |
| کان رحمت بود هم اندر شکم | کم بود آن بطن ز امت چو هم |
| چونکه چنین جود نمود آن ودود | مدت نه ماه به اشکم بیود |
| بود چو قوت تو همان خون حیض | تا که خدا کرد به تو جود و فیض |
| کز شکم مادر خود آمدی | تا که به دنیا تو چو وارد شدی |

(گ. ۶)

جوزا از مراحل دیگر رشد کودکش نیز سخن می‌گوید. از شیرخوارگی (گ. ۸) و دوران غذاخوردن و هنگامی که به سخن می‌آید و حتی به پدر ناسزا نیز می‌گوید (گ. ۹). جوزا در منظومه گام‌به‌گام با کودکش می‌بالد و رشد می‌کند. او در بیان دوران کودکی فرزند، از مهر پدران خود نیز غافل نیست و گویی با واگویی مهربانی‌های پدران‌اش، از فرزند می‌خواهد که دل به اندرزها دهد:

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| از پس آن دید اب مهربان | حق بگشودی ز تو قفل زبان |
| گه تو بدادی به پدر فحش‌ها | آمده در قلب ابست مهرها |
| کرده چو شکری به خدایت پدر | که شده گویا ز بر او پسر |
| فحش تو را هیچ نکرد اعتنا | بلکه شد او شاکر آن ره‌نما |

(گ. ۹)

او گاهی با گزاره‌های ندایی فرزند را مخاطب قرار می‌دهد: «ای که حسینی و به من تو پسر/ و همه اینها تو بکن یک نظر» (گ. ۳۱)، «بعد نبوت تو بدان ای حسین! ای که تویی بر پدرت نور عین» (گ. ۱۱)، «ای که حسینی و به من نور عین/ یار تو بادا شه خافقین» (گ. ۱۷)، «پس تو بدان ای پسر هوشمند! ای که تویی بر پدرت ارجمند» (گ. ۱۹). جوزا با استفاده از منادای بسیار از هدف اصلی خود دور نشده است و در سراسر متن، فرزندش را مخاطب قرار می‌دهد. او برای تأثیر در مخاطب، کمتر به نهی و امر پرداخته است و بیشتر گزاره‌ها توصیفی است. گزاره‌های شرطی نیز وجود دارد: «گر که توئی طالب خلد و جنان/ باش تو تابع چو ابر مؤمنان/ گر که توئی شائق عزّ و جلال/ باش تو راضی به قضا کلّ حال» (گ. ۵۲).

استفاده از لحن پدرانه: یکی از ابزار تأثیرگذاری در فرزند، بهره بردن از لحن پدرانه است. چون پدران، فرزندنامه‌ها را برای فرزندان و گرامی‌ترین خود می‌نویسند، با لحنی صمیمانه که حاصل روابط پدر و پسری است، سخن می‌گویند تا فرزندان به اندرزهای آنان بیشتر گوش دهند. جوزا سبب عشق به فرزندش را با لحنی پدرانه بیان می‌کند:

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| از منت این را تو بدان ای حسین | ای که شدی بر پدرت نور عین |
| می‌بودش دو سببی در عیان | گوش بده تا که بسازم بیان |
| یک جهتش بود همان نام خویش | کت بنمودم چو بیانش به پیش |
| سرّ دگر آن‌که نمودی تمام | همچو کلامی تو ز رب کرام |
| هرچه کنم وجد ازین این زمان | هست به ظاهر چه کم اندر عیان |
| محض همین والد تو بوتراب | بهر تو گوید و نویسد کتاب |
| تا که بخوانیش تو در روزگار | کز پدرت هست به تو یادگار |

(بی‌تا، گ. ۱۰)

استفاده از تشبیه: آثار نویسندگان، بازتابی از دوره‌ای است که در آن می‌زیند. جوزای نطنزی در این منظومه، با لحنی انتقادی از قاضیان زمانه سخن گفته است که بنا بر میل و اراده خود، در احکام دست می‌برند. آنان را گرگ‌هایی در لباس میش معرفی کرده است: «ظاهرشان هست همه همچو میش/ کنیه آن‌ها چو ز گرگ است بیش» (گ. ۸۰). همچنین آنان را به چاه‌های سر بسته‌ای مانند کرده است که انسان‌ها را می‌فریند:

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| مطلب نیکو به تو سازم بیان | تا که شوی عارف آن قاضیان |
| تا که تو تمیز دهی چاه و راه | تا که روی راه و نیفتی به چاه |
| یک بود آن چاه که سر بسته است | کافعی و هر مار در او خفته است |
| آن چه سر بسته که گفتم بدان | می‌بود آنها همه آن قاضیان |
| بسته به سر جمله چو عمّامه‌ها | جوف همه پر بود از ژنده‌ها |

(گ. ۷۹)

استفاده از تمثیل. جوزا برای این که مباحث خداشناسی و دینی را به فرزندش تفهیم کند،

از ذکر مثال و حکایت و تمثیل بهره برده است. او یکی از کارکردهای مثال را عینیت‌بخشی دانسته است: «یک مثلی می‌کنمت من بیان/ تا که شود مطلبت اندر عیان/ گر شنوی تو چو ز صحنی صدا/ مرئی تو نیست چو صاحب ندا/ بر تو یقین می‌شود از آن ندا/ آنکه کسی هست که بدهد صدا» (گ. ۱۴). مثال دیگر برای خداشناسی، مثال پنهان بودن خورشید از چشم آدمیان است (گ. ۲۲) یا مثال خوردنی‌ها و ضعف ذائقه بیماران در چشایی خوردنی‌ها (گ. ۲۴) و در نمونه‌ای دیگر، می‌نویسد:

بهر همین قول شنو تو مثل تا که شود عاید تو ماحصل
جمله رعیت که ندیدند شاه از چه مقرند به ظل اله
آنکه ندیده‌است همان مکه را از چه شود باورش آن ماجرا
چون‌که تو اقرار نمودی برآن وحدت ناطق به تو آمد عیان
(گ. ۷۱)

استفاده از حکایت: ذکر حکایت در حسینه اندک است؛ ولی در حکایتی تقریباً طولانی، احوال قاضیان ری را شرح می‌دهد. حکایتی درباره قاضی ری که می‌کوشد زن زیاروی جوانی را بفریبد؛ زن بارداری که شوهرش تازه مرده است و هنوز در عده شوهر پیشینش است: «چون‌که منم قاضی با احترام/ هرچه حلال است کنم من حرام/ هم که منم قاضی و بس ذوالجلال/ هرچه حرامی ست کنم من حلال» (گ. ۸۴) که درنهایت، به زور با زن نزدیکی می‌کند و این حدیث را بر او می‌خواند: «الزَّرعُ لِلزَّارِعِ وَ لَوْكَانَ غَاصِبًا» (گ. ۸۵). جوزا از آدمیانی که هنوز در مرتبه حیوانیت مانده‌اند و اعمالی مشابه حیوانات دارند نیز انتقاد می‌کند (گ. ۵۴). این حکایت‌هایی که با لحن انتقاد همراه است، نموداری از اوضاع زمانه سراینده است. جوزا با بیان این انتقادهای آشکار، از فرزند خود می‌خواهد که در دام فریب قاضیان و متشرعان ریاکار نیافتد: «ای که تویی پور رسول و بتول/ زین همه مردم تو مخور هیچ گول/ هرچه که بینی همه عالی‌جناب/ جمله چو گرگند و تمام دواب» (گ. ۸۶). لحن انتقادی او گاهی جای استدلال‌های منطقی را می‌گیرد. در رد سخنان منکران بر ادعای خود، آنان را لعنت می‌کند: «هرکه شود منکر این قول من/ باد بر او لعنت آن ذوالمنن» (گ. ۷۱). حتی گزاره‌های پرسشی در حسینه نیز در بافتی دینی در خدمت انتقاد است و در خطاب به مخالفان عقاید سخنور:

ای که تویی شخصک عالی‌جناب گوی به من فرق تو چه با دواب؟
آنکه تو گویی ز برایم جواب آنکه منم انسی و نی زآن دواب
گویمت ای مردک عالی‌جناب گر که تو انسی و نه زآن دواب
از چه زنی تو لگد اندر مدام بهر همه خلق تو از خاص و عام؟
از چه پری بر همه زن‌ها مدام باک نداری ز حلال و حرام
از چه خوری رشوه همی ای لثیم؟ جورکنی بیوه زن و هر یتیم
(گ. ۲۹)

پاسخ به پرسش‌های احتمالی مخاطب: جوزا برای اینکه برای فرزندش مطالبی را روشن سازد، از پرسش احتمالی بهره می‌برد تا اگر فرزندش اندک پرسشی در ذهن داشته باشد، بی‌پاسخ نماند. شیوه و عظه‌های منبری این‌گونه است که مخاطب در حضور گوینده است و می‌تواند برای اشکال‌های مقدّرش بپرسد؛ ولی در متون مکتوب، خود نویسنده یا سراینده، باید دشواری‌ها را توضیح دهد: «گر که بررسی که تو آن عقل چیست؟/ یا که ز عاقلش بررسی که کیست؟» (گ. ۴۱) نیز:

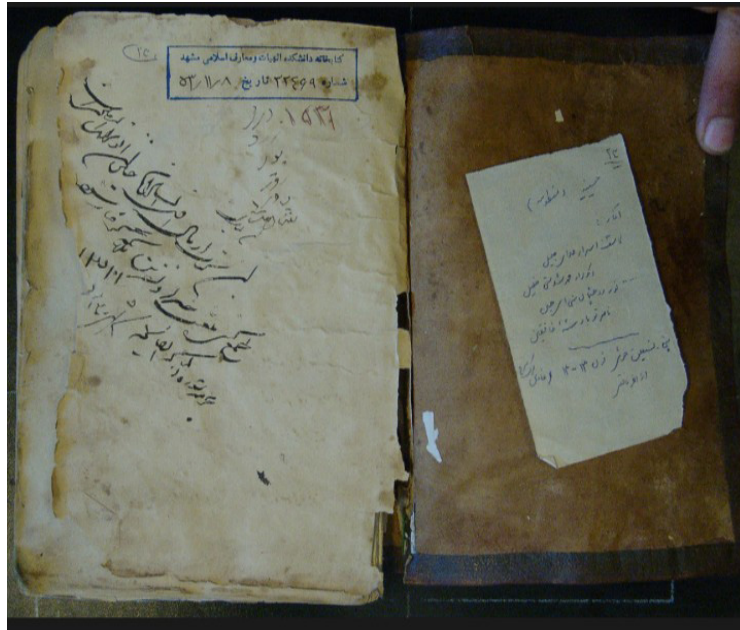
| | |
|----------------------------|----------------------------|
| گر تو بگویی که خدایم چرا | خلق مرا کرده، شنو ماجرا |
| گفته خدا سرّ همین در کلام | تا که بفهمند همه خاص و عام |
| خلق نکردم چو همه انس و جان | جز که شناسند مرا در جهان |
| تا که کندم همگی بندگی | بندگی‌ام هست چو فرخندگی |

(همان، گ. ۱۰)

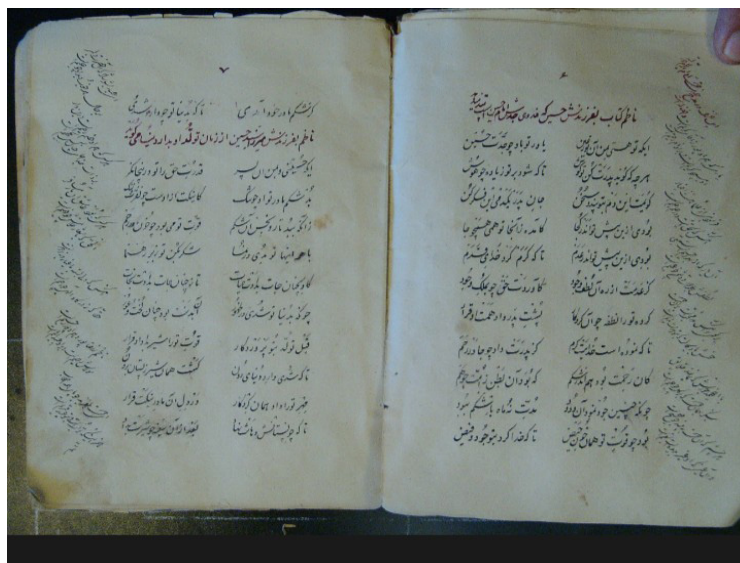
۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله نسخه‌اشناخته‌ای به شماره ۱۵۳۱ در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد با عنوان حسینیه معرفی شد و مطالبی درباره زندگی، جهان‌بینی، اعتقادات و اصول تربیتی نویسنده، ابوتراب حسینی متخلص به جوزا، از شاعران آیینی فرقه شیخیه در دوره قاجار بیان شد. حسینیه اثری مهم از گونه ادبیات تعلیمی - آیینی در دوره قاجار است که حاکی از توجه به تعلیم و تربیت دینی کودکان در این دوره است. جوزا با آگاهی از دشواری‌های ادب اندرزی و شناخت مخاطب و فضای فکری و سنی او، با بهره‌برداری از گزینش مناسب عنوان کتاب، لحن‌های مناسب با حال و مقام، شگردهای تشبیه، تمثیل، ارتباط با مخاطب و... اندکی از دشواری‌های رتوریکی کاسته است تا فرزندش را به نیوشیدن اندرزه‌ها و عمل به آن‌ها برانگیزاند. با بهره‌گیری از حکایات انتقادی، پسرش را می‌آگاهاند که در جامعه پر از ریا و فریب، بتواند خود را از درافتادن به دام افراد ریاکار، پاس دارد. شیوه تعلیم غالب او توصیفی است نه تجویزی؛ اصول اخلاقی مورد پسند را در وصف انسان کامل بیان می‌کند تا فرزندش در برابر امر و نهی مستقیم قرار نگیرد. آموزش اعتقادات شیعه (که جوزا پیرو فرقه شیخیه است) اصلی‌ترین هدف آموزشی این منظومه است.

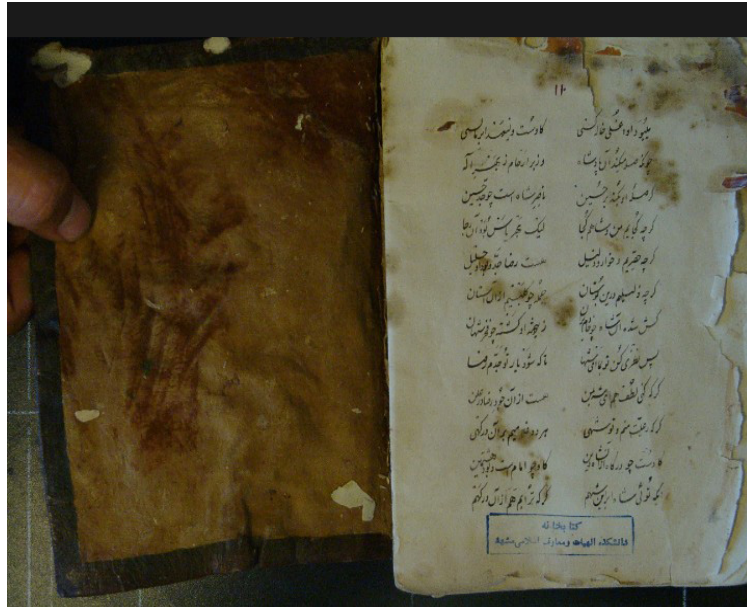
تصاویر



تصویر شماره یک: برگ آغازین نسخه خطی حسینیّه



تصویر شماره دو: برگ آغاز اندرزه‌های جوزای نطنزی به پسرش حسین



تصویر شماره سه: برگ پایانی نسخه خطی حسینیّه

پی‌نوشت‌ها

- ۱- برای بررسی نمونه‌های فرزندان‌نامه‌های تاریخ جهان و به‌ویژه ایران ر.ک: جلیلی جشن‌آبادی، ۱۳۹۹.
- ۲- و میان مردم سبا و قریه‌هایی که در آن‌ها برکت نهادیم (منطقه شامات) قریه‌هایی [به هم پیوسته و] نمایان قرار دادیم و سیر در آن‌ها را [با تنظیم مسافت‌ها] به اندازه مقرر کردیم [و گفتیم]: شب‌ها و روزها در آن‌ها با امنیت سیر کنید.
- ۳- یعنی اندرزا را پذیرا باش؛ نه این‌که فقط گوش کنی.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن. (۱۴۰۳ قمری). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. بیروت: دارالأضواء.
- اکرمی، میرجلیل و خاکپور، محمد. (۱۳۹۱). «نقد و بررسی شعر آیینی پیش از انقلاب اسلامی». پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). ش ۱۹. صص ۳۴-۵۶.
- امام‌علی (ع). (۱۳۸۰). *نهج‌البلاغه*. ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی.

- جوزای نطنزی، ابوتراب. (۱۳۸۷ق). دیوان دلگشا. نسخه خطی شماره ۱۱۴۰۹۹. تهران: کتابخانه مجلس.
- _____ (۱۳۲۱ق الف). حسینیّه. نسخه خطی شماره ۱۵۳۱. مشهد: کتابخانه الهیات.
- _____ (بی تا ب). مطلع الأنوار. نسخه خطی شماره ۲۳۱۱. تهران: کتابخانه ملی.
- حمیدی، جعفر و سلیمانی، حاتم. (۱۳۹۶). «معرفی مطلع الأنوار جوزای نطنزی و سبک‌شناسی آن». پژوهش‌نامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی. س ۲. ش ۵. صص ۲-۲۵.
- خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۶۸). فرهنگ سخنوران. تهران: زوآر.
- درایتی، مصطفی. (۱۳۹۰). فنخا- فهرستگان نسخه‌های خطی ایران- تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- دهقانیان، عباس. (۱۳۸۸). تذکره شاعران نطنز از دیرباز تا کنون. تهران: پرشکوه.
- عاطفی، افشین. (۱۳۹۰). نامه کاشان. کاشان: همگام با هستی.
- عنصرالمعالی، کیکاووس. (۱۳۱۲). قابوس‌نامه. تصحیح سعید نفیسی. تهران: مطبعة مجلس.
- کلاتر ضرابی، عبدالرحیم. (۲۵۳۶). تاریخ کاشان. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- لواسانی، سید محمد رضا. (۱۳۹۴). «مبتکر نظریه رکن رابع ایمان در شیخیه». مطالعات تاریخ اسلام. س ۷. ش ۲۴. صص ۱۴۲-۱۶۹.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۷). بحار الأنوار. جلد ۲۴. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۸). عنوان‌شناسی آثار ادبی و هنری ایرانی؛ مجموعه مقالات چهارمین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر. به کوشش منیژه کنگرانی. تهران: مؤسسه تألیف و ترجمه آثار هنری متن.
- نجفی، هادی. (۱۳۸۸). الكنز الجلی لولد علی. ترجمه علی اصغر حبیبی. اصفهان: کانون پژوهش.

